نقش تازه برای جان هم

«فلچ» هم بازسازی می‌شود و جان هم نقش اصلی این نسخه را بازی می‌کند. کمدی اکشن موفق دهه۸۰ میلادی را چوی چیس بازی می‌کرد. او در قالب شخصیتی به نام ایروین فلچر که با نام مخفف بلچ شناخته می‌شد، ماجراجویی‌های جذابی را برای تماشاگران سینما رقم زد. اولین قسمت فیلم در سال ۱۹۸۵ با موفقیت بسیار زیادی روبه‌رو شد و راه را برای تولید قسمت‌های بعدی فراهم کرد.

دیزل، مهمان چینی‌ها

خبر می‌رسد «بلادشات» وین دیزل جزو اولین فیلم‌هایی است که با بازگشایی سالن‌های نمایش در چین، در این کشور اکران عمومی می‌شود. تاریخ ۲۴ جولای برای نمایش عمومی این اکشن علمی. تخیلی تعیین شده‌است. نسخه تازه «دولیتل» رابرت داونی جونیور هم همین روز در چین روی پرده می‌رود. اینها اولین محصولات هالیوودی هستند که بعد از کرونا در چین اکران عمومی می‌شوند./ موویز

ضمایر [او]

از رم با عشق

کتاب دیگری از نویسنده معروف ایتالیایی به فارسی منتشر شد

اگر هم اهل کتاب هستید، هم اهل طنز و هم اهل آه کشیدن‌های فلسفی، این کتاب را از دست ندهید! کتاب «آدم بدشانس» نوشته آلبرتو موراویا را می‌گوییم که با ترجمه مژگان مهرگان به فارسی، در انتشارات کتاب خورشید منتشر شده است.

در معرفی «آدم بدشانس» آمده است: این کتاب از آن کتاب‌هایی نیست که بخواهی در عرض ۴۸ ساعت بخوانی. نه به خاطر این‌که جذاب نیست یا حوصله سر بر است.

برعکس، مثل مزه‌مزه کردن طعم یك فنجان قهوه و جاودانه کردن آن است. طعم برگه‌های زردآلو و لواشك آلبالویی که با چه قناعتی باید می‌خوردیم تا عمرشان دراز باشد و بتوانند رفیق پاییز و زمستان‌مان باشند. این‌که موراویا به معنای ناب کلمه طنز می‌نویسد و داروی تلخ را با روکش شکلاتی شیرین به خورد خواننده می‌دهد کافی نیست.

آدم بدشانس دومین مجموعه از داستان‌های رمی است. شهری که او معتقد است ساکنان سده بیستمی‌اش را به نثر درآورده و البته جاودانه شهری که «همه راه‌ها به آن ختم می‌شوند.»

موراویا در اولین داستان کتاب به اسم آدم بدشانس دردنامه شخصیت نگون‌بخت داستان را در یك پاراگراف ارائه می‌دهد: «آیا بدشانس‌تر از من هم آدم در این دنیا هست؟ من فقط می‌خواستم شرافتمندانه و با آرامش کار کنم و با کمی زبل‌بازی به کارم رونق بدهم، نه بیشتر از آنچه خیلی‌های دیگر می‌کنند.» سرگذشتی آشنا برای ما که در دورانی زندگی می‌کنیم که نه‌تنها نابرده رنج، گنج میسر می‌شود، بلکه با رنج بردن و کار شرافتمندانه، آدمیزاد به هیچ جا نمی‌رسد.

در این روزگار «بدشانس» کسی است که راه و رسم «زبل بازی» را ندانند. «به چه دردی می‌خوره که وظیفه‌ات رو انجام بدی ولی آدمای زیادی چشم دیدنتو نداشته باشن؟»

این کتاب به صورت صوتی نیز در دسترس علاقه‌مندان است. آن‌طور که ایسنا نوشته، این کتاب در ۲۹۶ صفحه و با قیمت ۱۸۳۰۰ تومان راهی بازار کتاب شده است.

ترامپ به شکل ناشیانه‌ای کتاب «تولید رضایت» نوشته نوام چامسکی یکی از منتقدان سرسختش را می‌خواند

کتاب‌هایی درباره ترامپ

اگر نگاهی به کتاب‌های ترامپ در ستون کناری انداخته و با دیدگاه‌های ترامپ به طور اجمالی آشنا شده‌اید، حالا بد نیست با کتاب‌هایی که درباره او منتشر شده آشنا شوید؛ کتاب‌هایی که در زمره آثار افشاگرانه قرار می‌گیرند و هر دو کتاب بعد از شکایت‌های ناموفق ترامپ با دستور قاضی منتشر شده‌اند. این روزها هم به مدد یکی از این کتاب‌ها بازار کتاب آمریکا حسابی داغ شده؛ با کتابی که درباره ترامپ نوشته شده، آن هم توسط برادرزاده‌اش.

بسیار زیاد و ناکافی

این کتاب با عنوان «چگونه خانواده من خطرناک‌ترین مرد دنیا را پدید آورد»، نوشته مری ترامپ است. کتاب افشاگرانه برادرزاده ترامپ در روز اول انتشارش ۹۵۰هزار نسخه فروخت. البته این آمار چشمگیر شامل پیش‌فروش، نسخه الکترونیکی و کتاب صوتی آن هم می‌شود، اما به هر حال رکورد جدیدی در بین آثار ضدترامپ است.

تا به حال رکورد بیشترین فروش کتاب در روز اول، برای «هری پاتر و یادگاران مرگ» با فروش ۸.۳ میلیون نسخه در آمریکا و ۲.۶۵ میلیون نسخه در بریتانیا ثبت شده است.

مری ترامپ ۵۵ ساله، دختر فِرِد برادر متوفای رئیس جمهور آمریکاست که در کتاب خود به اطلاعات محرمانه خانواده ترامپ پرداخته است. او همچنین روان شناس است و در کتابش، ضمن افشاگری‌های خانوادگی، به شکل‌گیری شخصیت ترامپ در کودکی پرداخته. در پشت جلد کتاب آمده تربیت ترامپ با مادری بیمار بود و پدری پرمشغله که عشق برایش معنایی نداشت و فقط انتظار اطاعت داشت و این که: او از محرومیت‌هایی رنج می‌برد که او را برای تمام عمرش ترسانده است. خیلی زیاد و ناکافی هم عبارت‌هایی بوده که مدام پدر ترامپ به او می‌گفته. این نکته هم جالب است که کاخ سفید از این کتاب شکایت کرد و برای جلوگیری از انتشار آن نیاز به رای دادگاه پیدا کرده بود اما حالا کتاب در بازار آمریکا در صدر قرار گرفته است.

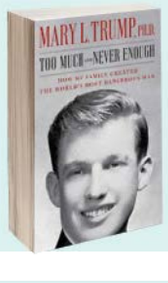

اتاقی که در آن اتفاق افتاد

این کتاب را جان بولتون مشاور امنیت ملی سابق دونالد ترامپ نوشته است و درباره اتفاقاتی است که در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در سیاست آمریکا رخ داده. بولتون در این کتاب اتهامات زیادی به رئیس جمهور آمریکا وارد کرده و البته اسناد زیادی هم در کتابش منتشر کرده است.

تلاش ترامپ برای جلوگیری از انتشار این کتاب نه تنها راه به جایی نبرد بلکه حتی پیش از انتشار در صدر فروش سایت آمازون قرارگرفت. بخش‌های مهمی از این کتاب خاطراتی از کاخ سفید است که اخیرا در روزنامه‌های نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال استریت ژورنال منتشر شده و چهره‌ای از ترامپ ترسیم کرده که نشان می‌دهد او برای تامین منافع شخصی و انتخاب مجدد خود، از سیاست خارجی آمریکا سوءاستفاده کرده‌است.

بولتون در این کتاب از سیاست‌های ترامپ نوشته است مثلا اقدامات او به منظور اعمال فشار بر ترکیه، ترحیم مخابراتی چین و سایر تدابیر سیاسی او. همچنین پایگاه خبری مشرق نوشته که جان بولتون در این کتاب ۷۵۳ بار نام ایران را آورده است.

از همین کتاب جمله‌ای از جان بولتون درباره ترامپ را انتخاب کرده‌ایم که شاید برای نتیجه‌گیری درباره ارتباط بین ترامپ و کتاب مفید باشد. بولتون نوشته: اطلاعات رئیس جمهور درباره ژئوپلتیک بی‌معنی است زیرا ترامپ بیشتر وقت خود را صرف صحبت کردن می‌کند تا گوش دادن!

درباره تلقی‌های مرسوم اما اشتباه درباره «نویسندگی»

راز کود و کمپوت

صابر محمدی

ادبیات و هنر

در ۱۷ سال کار رسانه‌ای و علاقه‌مندی‌ام به ادبیات، بارها با آنها روبه‌رو شده‌ام. دو دسته‌اند؛ کتابی می‌زنند زیر بغل‌شان از هر جایی سردرمی‌آورند و خودشان را نویسنده معرفی می‌کنند. دسته دوم هم، دوست دارند به‌عنوان روزنامه‌نگار شناخته شوند؛ اما...

۱ بگذارید از دسته دوم شروع کنم. آنها بارها ما را به دفترهایشان کشانده‌اند. آنها هم می‌خواهند مثل ما باشند. مثل ما که نه البته! دور از جان و وجناتشان است. می‌خواهند صرفا عنوان ما را در روزنامه‌شان قید کنند برای خودشان و با خودشان کول کنند ببرند این سو و آن سو. پولِ اضافی دارند، تخصصی غیره و سری که در سودای عنوانِ کلی «فرهنگی» چرخ می‌خورد. کارشان فی‌المثل صادرات کود یا واردات کمپوت است یا شرکت در انتخابات. به خودشان می‌گویند خب ما که مجهز به این تخصص‌ها هستیم، چرا در تخصص خودمان نشریه‌ای هم راه نیندازیم؟ راه می‌اندازند و یکی دو روزنامه‌نگار را هم به دام دفترشان می‌کشانند. غافل از این‌که دانستن راز کود و کمپوت، یک مقوله و نوشتن از رازهای آنها مقوله‌ای دیگر است. آنها می‌خواهند نشریه‌ای بیرون بدهند تا در شناسنامه‌اش بنویسند صاحب امتیازند، مدیر مسؤولند و حتی سردبیرند. همین. بعد که شعله‌های هوسشان فروکش کرد و عنوان را به رزومه‌شان افزودند، عذر آن یکی دو روزنامه‌نگار را هم می‌خواهند و ماجرا تمام می‌شود. شاید تقصیر ماست که نتوانسته‌ایم متوجه‌شان کنیم تجهیز به هر تخصصی، به معنای توانایی نوشتن درباره آن تخصص نیست. مدت‌هاست پای کارشان نمی‌روم.

۳ برگردیم به دسته اول، که دست کم در مصداق به موضوع گزارش ما نزدیک‌تر است. عرض کردم که کتابی زیر بغل می‌گیرند و خودشان را «نویسنده» معرفی می‌کنند. کتاب، مثلا درباره همان کود است یا کمپوت. مباحث هم به صورت علمی و تخصصی پردازش شده‌اند، اما هیچ ظرافتی برای این‌که در قالب کتاب منتشر شوند، ندارد اغلب. می‌گویند ما «نویسنده»ایم. اصلا بگذارید درباره همین عنوان مناقشه‌برانگیزِ «نویسنده» شروع کنم. البته این‌که می‌گویم «مناقشه‌برانگیز»، فکر نکنید بحث‌ها درباره‌اش درگرفته است، خیر! من بوده‌ام که همواره با خودم کلنجار رفته‌ام و حرص خورده‌ام که این عنوان، چه وجوه اطلاقی می‌تواند داشته باشد و ندارد. کجاها باید استفاده شود که نمی‌شود و برعکس. قاعده نادرستی هست که عمومی هم شده و به کسانی که در ادبیاتِ داستانی فعالند می‌گوییم نویسنده. یعنی مثلا به طرف می‌گوییم شاعر، نویسنده و منتقد. همین سه عنوان در کنار هم، خبط و خطایی بزرگ را می‌سازد. هم شعر را «می‌نویسند» هم نقد را «می‌نویسند» و هم رمان یا داستان را «می‌نویسند». بنابراین آن عنوانِ «نویسنده» پس از شاعر و پیش از منتقد آن وسط چه می‌کند؟ آن نویسنده، همه کسانی را که چیزی می‌نویسند دربرمی‌گیرد. پس آیا بهتر نیست اگر او رمان یا داستان می‌نویسد به جای نویسنده بگوییم رمان‌نویس یا قصه‌نویس یا داستان‌نویس؟ حالا شاید بگویید این مقدمه چه ارتباطی دارد به آن کسی که کتابی درباره کود و کمپوت زیر بغلش زده و می‌گوید نویسنده است؟ خب، بگذارید بگوییم که اتفاقا ماجرا از همین جا بغرنج می‌شود. نویسنده آن کتاب کود و کمپوت به همان اعتباری که به نویسنده ادبیاتِ داستانی می‌گوییم «نویسنده» و نه «داستان‌نویس»، خودش را به این عنوان مفتخر می‌کند. نمی‌دانم شما هم با این عده روبه‌رو بوده‌اید که گمان می‌کنند نوشتن، فی‌نفسه امری فرهنگی است یا نه. آنها می‌گویند فلانی آدم فرهنگی‌ای است چون کتاب نوشته. حالا چه نوشته؟ فی‌المثل کتابی نوشته درباره عملکرهای گوناگون گیربکس! از اینجاست که می‌بینید همه چیز توی هم رفته است. همین روسای جمهوری را که در گزارش امروز ما به عنوان «نویسنده» معرفی شده‌اند ببینید؛ آنها یا خاطراتشان را ثبت کرده‌اند، یا تحلیلی سیاسی نوشته‌اند بر زندگی و زمانه خودشان. چرا خبرهای مرتبط با این کتاب‌ها را در صفحات ادبیات یا عنوانِ مستهلک و کلی‌ترِ فرهنگ منتشر می‌کنیم؟ چرا فکر می‌کنیم هر کتابی، به ادبیات ربط دارد؟ چرا ادبیات را با امر نوشتن یکی در نظر می‌آوریم؟ با اجازه من کمتر غر بزنم و بروم این کتابی را که همکارمان سفارش کرده در صفحه ادبیاتِ فردا به آن بپردازیم، مروری بکنم. عجالتا تا فردا عرض کنم که کتاب، تحلیلی سیاسی است از افول داعش در خاورمیانه!

عدد سوم

۶

یلدا در آلمان

کمپانی لیتل دریم که پخش‌کننده فیلم «یلدا» در آلمان است، دیروز با رونمایی از پوستر این فیلم، از آغاز اکران آن از ششم شهریور در سینماهای این کشور خبر داد. فیلم سینمایی یلدا به کارگردانی مسعود بخشی که در هفتادمین جشنواره فیلم برلین به نمایش درآمد، تولید مشترک ایران، فرانسه، سوئیس، لوکزامبورگ، لبنان و آلمان (نیکوفیلمز) است.

عدد چهارم

۲۰۰

بازیگران جدید پرهزینه‌ترین پروژه نتفلیکس

دویستِ خالی نه‌ها، ۲۰۰ میلیون دلار. این، رقمی است که برای پرهزینه‌ترین پروژه «نتفلیکس» خرج خواهد شد و حالا ایسنا به نقل از ددلاین خبر داده که کریس اوانز و رایان گاسلینگ به عنوان بازیگر به آن پیوسته‌اند.

پروژه پرهزینه «مرد خاکستری» را می‌گوییم که با کارگردانی برادران روسو که کارگردانی فیلم ابرقهرمانی «انتقام‌جویان : پایان بازی» را در کارنامه دارند، ساخته خواهد شد.

بعدا بخوانید

بازگشت کربلایی‌لو

مرتضی کربلایی‌لو که در همین تحریریه جام جم هم کم طرفدار ندارد، رمان «نیستیِ آرام» را به‌زودی در نشر ققنوس منتشر خواهد کرد. آن‌طور که مهر نوشته، داستان این کتاب درباره زندگی چهار زن و یک مرد است.

کربلایی‌لو نیستی آرام را پس از چندسال دوری و فاصله از بازار نشر نوشته‌است. کتاب ۵۰۱ صفحه خواهد بود با شمارگان ۷۷۰ نسخه و قیمت ۶۸ هزار تومان.

قفسه [یاد]

مرگ آقای مترجم در بی‌خبری

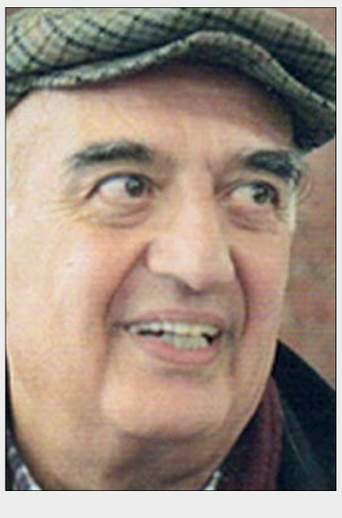

واقعا عجیب شده است. این سومین خبر مرگی است که در دو هفته اخیر در این صفحه منتشر می‌کنیم در حالی که از مرگ هر سه عزیز، یک هفته‌ای در سکوت و بی‌خبری گذشته بوده است. این بار غلامرضا امامی به ایسنا گفته که چنگیز داورپناه، مترجم و استاد زبان و ادبیات فارسی درگذشته است؛ یک هفته پیش. امامی گفته: «همین چند وقت پیش با ایشان صحبت کردم، پس از بازنشستگی با دوستان‌شان جایی را در نزدیکی رم دیده بودند و قرار بود آن‌جا خانه بسازند و کتابخانه‌شان را به آن‌جا منتقل کنند. در واقع بیماری یا مشکلی نداشتند و سالم بودند، نمی‌دانم به دلیل چه مسئله‌ای این حادثه اتفاق افتاد. داورپناه مترجم کتاب‌هایی چون «داستان‌هایی برای سرگرمی» و «روزی که در میلان از آسمان کلاه می‌بارید و چند داستان دیگر» بود.

شاهد استفاده از تصویرسازی شاعرانه هستیم؛ تصویرها به‌غایت ساده اما همراه با ژرفایی‌هایکووار هستند.

توانایی خلق چنین تصاویری به نویسنده کمك می‌کند تا در کنار خطِ داستانی بتواند لایه‌های معنایی داستان خود را به‌خوبی به مخاطب بفهماند. خواننده می‌تواند به‌راحتی با داستان ارتباط برقرار کند؛ او گمگشته‌ها و رویاهای نایافته خود را در قصه‌ها جست‌وجو می‌کند و پس از خواندن هر داستان، به سراغ داستان بعدی می‌رود تا بلکه بتواند راز سر به مهر خود را در قصه بعدی قصه‌گویی بیابد که اگر چه شهرزادوار می‌تواند خواننده را مشتاق شنیدن (خواندن) نگاه دارد اما خودگویی، گوش شنوای شخصیت‌های کتابش بوده است. نویسنده کوشیده است زوایای ذهن شخصیت‌ها را تحلیل کند و به همین خاطر، خواننده می‌تواند با شخصیت‌ها ارتباط نزدیکی برقرار کند.

استفاده از رنگ‌ها نیز برای تداعی کردن فضا یا توصیف صداها با کارکردی هندسی در راستای عینیت بخشیدن به خرده‌اتفاق‌های کتاب که در شکل‌بندی و حجم دادن به قصه‌ها نقش پررنگی دارند از خصیصه‌های دیگر این مجموعه داستان است. خلق و آفریدن فضا در داستان و حجم دادن به آن مساله‌ای است که نیاز به تمرین، ممارست و مطالعه بسیار دارد؛ بی‌مقصد در این زمینه موفق است. به‌خوبی نشانه‌ها را به خواننده می‌دهد و او را از لحظه نخست درگیر داستان می‌کند و در انتها او را به مقصود می‌رساند. آنچه در تمام داستان‌ها مشترك است زبان روایت است. زبان داستان‌ها یکدست است. از اشتراکات دیگر کتاب، مفهوم مشترکی است که در عنوان نیز به آن اشاره می‌شود. بی‌مقصد داستان نرسیدن‌هاست. داستان انسان‌هایی که مقصدی ندارند، گمشده‌ای دارند یا گمشده‌اند.

در بیشتر داستان‌ها شخصیت اصلی زن است و در دیگر داستان‌ها هم به هر حال بار داستان بردوش زنی است. زن اما در داستان‌ها زنی ایده‌آل یا یك زن مدرن با شخصیتی خاص نیست. زن‌ها در بی‌مقصد بسیار واقعی هستند و سرگذشت آنها به سرگذشت تعداد زیادی از زنانی که در خیابان و اجتماع از کنار ما می‌گذرند شبیه است. نویسنده هرگز تلاش نکرده است وجهی قهرمانانه به شخصیت‌های خود بدهد، تلاش او در نهایت به تصویر چهره واقعی زنان منجر شده است، آینه‌ای در برابر روح آنها گذاشته و آن را به خواننده نشان داده است.